

فاطمه در پندارها

تألیف:
ربّانی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

فهرست مطالب	۱
مقدمه	۳
فرزندان رسول اکرم ﷺ	۵
غلوهای در حق حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>	۷
قیامت و شفاعت	۲۳
توسل جستن به فاطمه (علیها السلام)	۳۱

مقدمه

در طول تاریخ برخی از پیروان ادیان در حق بزرگان دینشان غلو نموده‌اند تا جائیکه عیسی پسر مریم علیه السلام را خدا دانسته و برخی او را پسر خدا پنداشته‌اند. و همچنین برخی عزیر را که از علمای بنی اسرائیل بوده پسر خدا پنداشته‌اند. خدا را مرکب از پدر و پسر و روح القدس پنداشته و سه پنداشته و سه را یک پنداشته‌اند. در سختی‌ها به تصور خود متوسل به عیسی و مریم علیهما السلام شده و این دو را واسطه بین خود و خدا دانسته‌اند. خداوند در قرآن از پندار و اعمال آنان اظهار ناخشنودی نموده و وعده آتش جهنم به آنان داده است. از جمله شخصیت‌های بزرگ که در باره او غلو شده حضرت فاطمه علیها السلام دختر رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد در این نوشته برخی از این غلوها را مطرح نموده و به نقد آن‌ها پرداخته‌ایم تا ان شاء الله باعث نجات برخی از مردم از شرک و خرافات و بدعت‌ها شود.

فرزندان رسول اکرم ﷺ

در بیان فرزندان حضرت محمد ﷺ شیخ عباس قمی که از محدثین شیعه می باشد در کتاب منتهی الامال در فصل هشتم (در بیان احوال اولاد امجاد آنحضرت) آورده است:

در قرب الاسناد از حضرت صادق روایت شده که از برای رسول خدا ﷺ از خدیجه متولد شدند، طاهر و قاسم و فاطمه و ام کلثوم و رقیه و زینب و تزویج نمود فاطمه را به حضرت امیر المؤمنین و زینب را به ابی العاص بن ربیع که از بنی امیه بود و ام کلثوم را به عثمان بن عفان پیش از آن که به خانه عثمان برود به رحمت الهی واصل شد و بعد از او حضرت، رقیه را به او تزویج نمود...

و شیخ طبرسی و ابن شهر آشوب روایت کرده اند که اولاد امجاد آن مفخر عباد از غیر خدیجه بهم نرسید مگر ابراهیم که از ماریه بوجود آمد و مشهور آن است که برای آن حضرت سه پسر بوجود آمد: اول قاسم و به این سبب آن حضرت را ابوالقاسم کنیت کرده اند و قبل از بعثت آنجناب متولد شد، دوم عبدالله که بعد از بعثت متولد شد او را ملقب به طیب و طاهر گردانیدند و هر دو در طفولیت در مکه به بهشت ارتحال نمودند و بعضی طیب و طاهر را نام دو پسر دیگر می دانند غیر عبدالله و بر این قول وقعی نگذاشته اند سوم ابراهیم علیه السلام.....

از میان فرزندان رسول گرامی اسلام حضرت فاطمه علیها السلام بیشتر وصفش در تاریخ آمده تا جایی که درباره ایشان بسیار غلو نموده اند و روایات دروغینی ساخته اند و اینجانب بر خود لازم دیدم که حقایق را در این باره اظهار نمایم آنگونه که مشهور است.

حضرت فاطمه علیها السلام در سال اول بعد از بعثت بدنیا آمده است، در سال سوم هجری با حضرت علی ازدواج نمود چهار فرزند به نام های حسن و حسین، زینب کبری و زینب صغری ملقب به ام کلثوم به دنیا آورد. در سال یازدهم هجری در ۲۳ سالگی دار فانی را وداع گفت. بانویی خدا پرست، پرهیزگار، راستگو و درستکار بود درود خداوند بر او باد.

غلوهای در حق حضرت فاطمه علیها السلام

اما غلوهای را در باره ایشان نموده‌اند که به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم:
مجلسی در بحارالانوار و شیخ عباس قمی در منتهی‌الامال و میرزا محمد تقی لسان‌الملک سپهر در ناسخ‌التواریخ و برخی دیگر از نویسندگان در باره زندگانی حضرت فاطمه روایاتی را ذکر نموده‌اند که در تمام آن روایات این غلوها به چشم می‌خورد:

۱- خلقت حضرت فاطمه از نور بوده است

۲- در شکم مادر سخن می‌گفته است

۳- از حضرت مریم برتر است

۴- طعام بهشتی برای فاطمه می‌آمده

۵- آگاه به علم ما کان و ما یکون بوده است

۶- فاطمه در قیامت شیعان را به بهشت می‌برد

۷- صحیفه‌ای به او نازل شده

۸- توسل به فاطمه

به یاری خداوندتبارک و تعالی در این مختصر به پاسخ به این هشت غلوّی که ذکر شد می‌پردازیم. در پاسخ به غلو ۱ تا ۴ می‌گوئیم: اگر چنین بوده است، پس چرا خداوند تبارک و تعالی در قرآن از فاطمه یادی ننموده است؟

در قرآن سوره‌ای به نام مریم داریم که سوره نوزدهم قرآن است. در آیات زیادی در قرآن از حضرت مریم تعریف شده است. در آیات ۳۵ تا ۳۷ سوره آل عمران از تولد مریم، کفالت زکریا و طعام‌های بهشتی که از جانب خداوند برای مریم می‌آمده است یاد شده است. ولی حتی یک آیه در قرآن وجود ندارد که در آن از فاطمه، از تولدش از چگونگی رشدش و از طعام‌های بهشتی یاد شده باشد.

در آیه ۴۲ سوره آل عمران می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَكَةُ يَمْرَيْمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾.

یعنی: «آنگاه که ملائکه گفتند: ای مریم، همانا خدا تو را برگزیده و تو را پاکیزه‌ات داشته و تو را بر زنان جهانیان برتری داده است».

در آیه ۴۵ و ۴۶ سوره آل عمران آمده است:

﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَكَةُ يَمْرَيْمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٤٥﴾ وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٤٦﴾﴾.

یعنی: «آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند تو را به فیضی از جانب خود نوید می‌دهد که نامش مسیح عیسی بن مریم است که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان است. و با مردم در گهواره و در میانسالی (به وحی) سخن می‌گوید و از شایستگان است».

در سوره‌ی مریم از آیات ۱۶ تا ۲۹ از چگونگی حامله شدن و زایمان مریم هم می‌گوید ولی هیچ اثری از فاطمه علیها السلام و خواهران او در قرآن نیست. فقط در آیه ۵۹ سوره احزاب آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلِيبِِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعَرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٥٩﴾﴾.

یعنی: «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: چادرهای خود را بر خویشان فرو افکنند، (و با آن سر و صورت و سینه‌هایشان را بپوشانند). این (پوشش) به اینکه (به پاک‌دامنی) شناخته شوند، نزدیک‌تر است و بدین ترتیب مورد آزار قرار نمی‌گیرند. و الله، آمرزنده‌ی مهربان است».

از این آیه بدست می‌آید که پیامبر دخترانی داشته است و خداوند به آنان فرموده

حجاب خود را حفظ نمایند و این فرمایشِ خداوند فضیلتی برای آنان بوجود نمی‌آورد. همانگونه که گفته شد پیامبر ۴ دختر داشته به نامهای فاطمه، ام‌کلثوم، رقیه، زینب و همانگونه که شیخ عباس قمی در منتهی الامال آورده، رقیه در سال دوم هجری در هنگامیکه جنگ بدر بوده است وفات می‌نماید در نتیجه در زمان نزول سوره احزاب که سال پنجم هجری بوده و در آیه ۵۹ مشاهده نمودید که امر حفظ حجاب به دختران پیامبر نیز بوده، سه دختر از پیامبر باقی مانده بوده یکی فاطمه، دومی زینب و سومی ام‌کلثوم و بدین جهت «بناتک» (دخترانت) آمده است. اگر منظور یک دختر بود «بتک» (دخترت) می‌آمد. اگر منظور دو دختر بود «بتیک» (دو دخترت) گفته می‌شد و حال چون منظور سه دختر است «بناتک» (دخترانت) گفته شده است.

پس طبق این محاسبه خداوند در این آیه به همسران پیامبر و دختران او (فاطمه، زینب، ام‌کلثوم) و زنان مؤمنه فرموده که حجابشان را حفظ کنند و این فرمایش فضیلتی برای آنان محسوب نمی‌شود.

خداوند در آیه ۱۱ و ۱۲ سوره تحریم دو زن را الگو برای همسران پیامبر و تمام زنان هم عصر پیامبر و تمام زنان تا قیامت قرار داده است و این دو زن قرن‌ها قبل از زمان پیامبر می‌زیسته‌اند، هیچکس در زمان پیامبر آن‌ها را ندیده چون قرن‌ها قبل فوت نموده بودند با این وصف الگو قرار داده شدند، یکی از این دو زن، همسر فرعون (آسیه) می‌باشد و دیگری حضرت مریم.

ولی فاطمه الگو قرار داده نشده است.

خداوند در آیه ۱۱ و ۱۲ سوره تحریم می‌فرماید:

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١١﴾ وَمَرْيَمَ ابْنَتْ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهَا فَتْرَةٌ مِّنْ

الْقَنَّتِينَ ﴿١٠﴾.

یعنی: «و خداوند برای کسانی که ایمان آوردند همسر فرعون را مثل زد، آنگاه که گفت پروردگارم، در بهشت نزد خودت خانه‌ای برایم بنا کن و مرا از فرعون و عمل او نجات بده و مرا از گروه ستمکاران نجات بده. و مریم دختر عمران را که پاکدامنی ورزید پس از روح خود در آن دمیدیم و کلمات پروردگارش و کتب او را باور نمود و از فرمانبرداران بود».

مشاهده می‌نمائیم که خداوند همسر فرعون (آسیه) را که در بیش از دو هزار سال قبل از زمان محمد ﷺ می‌زیسته و مریم ه را که در بیش از ۵۰۰ سال قبل از زمان محمد ﷺ می‌زیسته برای مؤمنان مثل می‌زند. در واقع آندو را الگو قرار می‌دهد ولی فاطمه علیها السلام را که در زمان پیامبر می‌زیسته مثل نمی‌زند، همانگونه که دخترانِ دیگر پیامبر و همچنین زنان مؤمنه دیگر را در قرآن مثل نزده است.

آیات زیاد دیگری در قرآن است که خداوند از مریم ه تعریف نموده است و به او لقب صدیقه داده شده است ولی از فاطمه علیها السلام به تنهایی در قرآن یاد نشده است. اگر خلقت فاطمه با دیگران فرق داشت و از نور بود، در شکم مادر سخن گفته بود، طعام بهشتی برای او می‌آمد در قرآن که میزان و فرقان و کتاب مبین و کتاب هدایت است به روشنی بیان می‌شد.

در قرآن از همسران پیامبر یاد شده است و در آیه ۶ سوره احزاب، به آنان لقب مادران مؤمنین داده شده است. و در آیه ۳۰ و ۳۱ همین سوره درباره آنان آمده است.

﴿يٰۤاَيُّهَا النِّبِيُّ مَنِ يٰٓاَتٍ مِّنْكَ بِفَحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ يُضَعِّفْ لَهَا الْعَذَابَ ضِعْفَيْنِ ۚ وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى ٱللّٰهِ يَسِيرًا ۝ وَمَنْ يَفْعَلْ مِثْلَ ۚلِلّٰهِ وَرَسُولِهِۦ وَتَعَمَّلْ صٰلِحًا نُّؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ۝﴾.

یعنی: «ای زنان پیامبر، هر کس از شما که ناشایستی آشکار انجام دهد، عذاب در حق

او دو چندان افزوده می‌شود و این کار بر خداوند آسان است. و هر کس از شما که در برابر خداوند و پیامبرش فرمانبردار باشد و عمل شایسته انجام دهد، پاداشش را دو بار به او می‌دهیم و برایش رزقی ارزشمند فراهم سازیم».

ولی هیچ آیه‌ای در قرآن نیست که ویژگی خاصی برای دختران پیامبر قائل شده باشد. آیات قرآن روشن و واضح است، با مطالعه قرآن معلوم می‌شود که فردی به نام مریم وجود داشته است. در قرآن سوره‌ای به نام مریم وجود دارد در قرآن داستان مریم از کودکی تا بزرگیش بیان شده است. پدری به نام عمران داشته فرزندی بنام عیسی داشته و داستان عیسی در قرآن آمده است و.....

ولی اثری از نام فاطمه و اوصافش در قرآن نیست.

این‌ها چون دلیلی در قرآن برای برتری فاطمه نسبت به مریم ندارند به آیه ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ «ما به تو کوثر اعطا نمودیم» استناد می‌نمایند و می‌گویند این آیه درباره فاطمه نازل شده است.

در حالیکه اگر خداوند تبارک و تعالی می‌خواست به پیامبر بفرماید که ما به تو فاطمه دادیم اولاً نام فاطمه را بیان می‌فرمود تا همگان به روشنی سخن خداوند را دریابند زیرا کوثر معانی متعددی دارد، منجمله به معنی نهر کوثر در بهشت است و همچنین به معنی خیر زیاد آمده است و...

دیگر اینکه اگر منظور بخشیدن فرزند به پیامبر بود از فعل «وهب» استفاده می‌نمود زیرا دادن فرزند در قرآن با فعل «وهب» (بخشید) بکار رفته است در آیه ۳۹ سوره ابراهیم از زبان ابراهیم علیه السلام آمده است:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾.

یعنی: «سپاس برای خدایی است که در پیری به من اسماعیل و اسحاق را بخشید، همانا پروردگارم شنوای دعاست».

مشاهده می‌نماییم فعل «وهب» (بخشید) بکار رفته و بعد نام فرزند ابراهیم که

اسماعیل و اسحاق می‌باشند آمده است.

و یا مثلاً در آیه ۳۰ سوره ص مشاهده می‌نماییم که درباره داوود آمده است:

﴿وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾

یعنی: «به داوود سلیمان را بخشیدیم، خوب بنده‌ای بود او بازگشت کننده بود». حتی در دعاهایی که انبیاء در درخواست فرزند از خداوند نموده‌اند، از واژه «هب» که امر از فعل «وهب» است استفاده نموده‌اند.

در آیه ۳۸ سوره آل عمران درباره دعای زکریا علیه السلام آمده است:

﴿هَئِلِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾

یعنی: «آن هنگام، زکریا پروردگارش را ندا نمود گفت پروردگرم به من فرزند شایسته‌ای از جانب خویش ببخش، همانا تو شنوای دعایی». (و در آیه ۴۹ سوره شوری آمده است:

﴿إِلَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ تَخَلَّقُ مَا يَشَاءُ يَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَّا وَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾

یعنی: «فرمانروایی آسمانها وزمین از آن خداست، هر چه را بخواهد می‌آفریند، به هر کس بخواهد دختر می‌بخشد، و به هرکس بخواهد پسر می‌بخشد». آیات دیگری در این زمینه وجود دارد که برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌نماییم.

طبق روش خداوند در قرآن و سلیقه‌ای که خداوند در قرآن برای بکار بردن واژه‌ها بکار برده است، اگر خداوند می‌خواست که به پیامبر بگوید ما به تو فرزندی دادیم، اولاً فعل «وهب» را در آیه بکار می‌برد و ثانیاً نام فرزند را بعد از آن ذکر می‌نمود و آیه بصورت «إِنَّا وَهَبْنَا لَكَ فَاطِمَةً» گفته می‌شد.

همانگونه که در قبل گفتیم «کوثر» دارای معانی متعددی است. برخی از روایات می‌-

گوید که کوثر نه‌ری در بهشت است که خداوند به حضرت محمد ﷺ اعطا خواهد نمود. در برخی روایات کوثر به معنای خیرکثیر آمده است. در برخی روایات به معنای حوضی در بهشت گفته شده است. در برخی از روایات به معنای خیری است که خداوند از نبوت و اسلام به محمد ﷺ داده است.

از آیات قرآن بدست می‌آید که قرآن حکمت است و در آیه ۲۶۹ سوره بقره می‌فرماید:

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا...﴾

طبق آیات قرآن، قرآن حکمتی است که به پیامبر داده شده این قرآن است که باعث هدایت میلیارد‌ها انسان تا روز قیامت است و خیر کثیر است و معنای ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ که در آخر سوره الکوثر آمده است این می‌باشد که دشمن تو ای پیامبر ابتر است یعنی خیر و برکتی از او نمی‌ماند یعنی مقطوع البرکت است کما اینکه دشمنان پیامبر با اینکه اولاد داشتند ولی از هیچکدام از آن‌ها اثر و خیری باقی نمانده است. دیگر اینکه یکی از سوره‌هایی که در آن داستان مریم آمده سوره آل عمران است. «آل» در قرآن به دو معنی آمده یکی به معنی «پیرو» و دیگری به معنی «خاندان».

منظور از «آل عمران»، «خاندان عمران» می‌باشد که عبارت بودند از عمران و همسرش و دخترش مریم و نوه‌اش عیسی که داستان آن‌ها در سوره آل عمران آمده است. در قرآن سوره‌ای بنام محمد داریم ولی سوره‌ای بنام آل محمد نداریم. اگر منظور از آل محمد را پیروان محمد ﷺ بدانیم که همان مؤمنین هستند سوره‌ای بنام سوره مؤمنون در قرآن داریم. ولی اگر منظور از آل را خاندان پیامبر بدانیم و مطابق گمان شیعه خاندان پیامبر را علی و فاطمه و اولادشان و یا به عبارتی مطابق گمان شیعه ائمه شیعه بدانیم در قرآن سوره‌ای بنام ائمه وجود ندارد. نه تنها سوره‌ای بنام ائمه در قرآن وجود ندارد بلکه همانگونه که گفته شد سوره‌ای بنام آل محمد و یا آل رسول در قرآن وجود ندارد و حتی کلمه‌ای به نام آل محمد و یا آل رسول در قرآن وجود ندارد ولی کلماتی از قبیل آل

ابراهیم و آل داوود- آل موسی- آل فرعون- آل یعقوب- آل لوط- آل عمران- آل هارون در قرآن آمده است.

خداوند در قرآن ایمان به پنج چیز را برای مؤمنین واجب نموده است ۱- ایمان به خدا ۲- ایمان به روز قیامت ۳- ایمان به کتب آسمانی ۴- ایمان به ملائکه ۵- ایمان به پیامبران.

ولی اصلاً یادی از ائمه شیعه در قرآن نشده است و همچنین در آیه ۱۷۷ سوره بقره، خداوند نیک را آن کسی می‌داند که به همین پنج چیز ایمان داشته باشد. می‌فرماید:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّنَ...﴾

یعنی: «نیکی در آن نیست که روهایتان را به سوی مشرق و مغرب گردانید ولیکن نیک آن کسی است که به خدا و روز قیامت و ملائکه و کتاب و پیامبران ایمان داشته باشد...».

همچنین در آیه ۱۳۶ سوره نساء فرموده است:

﴿... وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾

یعنی: «هرکس که به خدا و ملائکه‌اش و کتاب‌هایش و پیامبرانش و روز قیامت کافر شود پس گمراه شده، گمراهی دور از راه حق».

اگر خداوند متعال دوازده امامی را بعد از رسول گرامی اسلام برای هدایت مردم فرستاده بود آیا نباید به روشنی نام و نشان‌شان در قرآن می‌آمد و ایمان به آن‌ها واجب شمرده می‌شد؟

این‌ها هیچ دلیلی برای اثبات امامان‌شان در قرآن ندارند مثلاً گفته‌اند: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ اشاره به امام زمان است در حالیکه اصلاً آیه ربطی به این

موضوع ندارد.

در آیات ۸۴ تا ۸۷ سود هود آمده است:

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۚ قَالَ يَنْقَوْمِرَ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهِ غَيْرُهُ ۖ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ ۚ إِنِّي أَرْبُكُمْ خَيْرٌ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ ۝ وَيَنْقَوْمِرَ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ۖ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ۝ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ ۚ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ۝﴾ قَالُوا يَشْعِيبُ أَصْلَوْتَك تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشْتَوُ ۖ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ۝﴾

یعنی: «به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم گفت: ای قوم من، عبادت کنید خدا را معبودی برای شما جز او نیست و از پیمانانه و ترازو کم نگذارید من خیر شما را می‌خواهم از عذاب فراگیر بر شما بیمناکم. و ای قوم من، پیمانانه و ترازو را تمام بدهید و حقوق مردم را کم مدهید و در زمین به فساد سر بر مدارید. باقیمانده خدا برای شما بهتر است اگر مؤمن هستید و من بر شما نگهبان نیستم. گفتند: ای شعیب، آیا نماز تو به تو دستور می‌دهد که آنچه را پدرانمان می‌پرستیده‌اند رها کنیم یا در اموال خود به میل خود تصرف نکنیم راستی که تو بردبار فرزانه‌ای.»

در این آیه مشاهده می‌نماییم منظور از «بقیت الله» سود حلالی است که از کسب و کار بدست می‌آید و در تفسیر «مجمع البیان» که از تفاسیر شیعی است در ذیل این آیه می‌گوید: «البقية بمعنى الباقي أي ما أبقى الله تعالى من الحلال بعد إتمام الكيل والوزن خير من البخس والتطفيف وشرط الإيمان في كونه خيرا لهم لأنهم إن كانوا مؤمنين بالله عرفوا صحة القول».

یعنی: «بقیه در این آیه به معنای باقیمانده است آن چیزی است که خدای تعالی از حلال برای شما گذارد پس از آنکه شما کیل و ترازو را کامل و تمام نمایید و بهتر است از برای شما از کم دادن و کم فروشی و منظور از شرط ایمان که در این آیه ذکر شده

یعنی تمام دادن پیمان و ترازو برای ایشان بهتر است اگر به خدا ایمان داشته و صحت این قول را بفهمند».

همانگونه که مشاهده نمودید، این آیات در باره قوم شعیب علیه السلام است که قرن‌ها قبل از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌زیسته‌اند پیامبرشان به آنان می‌گوید کم فروشی نکنید، در آمد حلال برای شما بهتر است. شیعیان از این آیه خواسته‌اند امام زمانشان را اثبات کنند و اصولاً تمام آیاتی را که برای اثبات امامت و امام زمانشان مطرح کرده‌اند وقتی انسان به آن آیات و آیه ما قبل و ما بعد آن آیات توجه می‌کند می‌بیند که اصلاً ربطی به مدّعی آنان ندارد.

اگر قرار بود خداوند متعال کسی را آخر زمان مبعوث گرداند و زمین را بوسیله او پر از عدل و داد نماید یقیناً در قرآن نام و نشانش را بیان می‌فرمود و شمه‌ای از کارهایی را که باید انجام دهد. ولی در قرآن اصلاً اثری از مهدی وجود ندارد. از آیات قرآن بدست می‌آید بر خلاف آنچه می‌گویند که مهدی همه را مسلمان می‌کند، تا روز قیامت یهود و نصاری وجود خواهند داشت و بین آن‌ها کینه و دشمنی وجود خواهد داشت. در این باره در آیه ۱۴ سوره مائده آمده است:

﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِي أَخَذْنَا مِيثَقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ ۚ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١٤﴾﴾

یعنی: «و از آنانکه گفتند ما نصاری (پیروان عیسی) هستیم پیمان گرفتیم پس فراموش کردند بخشی از آنچه را که یادآوری شدند، پس برانگیختیم میان آنان دشمنی و کینه را تا روز قیامت و در آینده خداوند آنان را به آنچه انجام می‌دادند آگاه خواهد نمود». از این آیه شریفه بدست می‌آید تا روز قیامت نصاری وجود داشته و میان آنان کینه و دشمنی وجود خواهد داشت.

همچنین در آیه ۶۴ سوره مائده درباره یهودیان آمده است:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا ۚ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ

يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا ۖ وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ... ﴿٢٦٦﴾

یعنی: «و یهودیان گفتند که دست خدا بسته است، دستشان بسته باد و لعنت شدند به سبب آنچه گفتند، بلکه دست‌های او (خدا) باز است انفاق می‌کند هر گونه که بخواهد و آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده به سرکشی و نافرمانی بسیاری از آنان خواهد افزود و بینشان تا روز قیامت دشمنی و کینه افکندیم...».

از این آیه شریفه نیز بدست می‌آید که تا روز قیامت یهود وجود خواهد داشت و بینشان کینه و دشمنی وجود خواهد داشت و به عبارتی جامعه و دنیای ایده‌آلی را که می‌گویند بوجود خواهد آمد در دنیا هرگز بوجود نخواهد آمد.

در نقد عقاید شیعه کتب بسیاری به رشته تحریر در آمده است منجمله کتاب «اسلام ناب»، تألیف آقای عبداللّهی که در این مورد در فصل آخر کتاب، با استناد به آیات قرآن و روایات شیعه ثابت نموده که امام غایب شیعیان وجود نداشته و ندارد.

بازگردیم به سخن درباره فاطمه علیها السلام، فاطمه علیها السلام را در روایات شیعه، عالم به ما کان و ما یکون دانسته‌اند.

میرزا محمد تقی لسان الملک سپهر در کتاب «ناسخ التواریخ جلد دوم صفحه ۲۶۶» از کتاب عیون المعجزات آورده است که: «عمار یاسر سلمان را گفت تو را از حدیثی عجیب خبر می‌دهم، گفت: یا عمار، بگو تا چه داری؟

قال: نعم شهدت علي بن أبي طالب وقد ولج علي فاطمة، فلما أبصرت به نادت: إذن لأحدثك بما كان وبما هو كائن، وبما لم يكن إلى يوم القيامة حين تقوم الساعة».

می‌گوید: «در خدمت علی حاضر بودم، گاهی که بر فاطمه در آمد چون امیرالمؤمنین را دیدار کرد، ندا در داد که نزدیک شو تا بازگویم از برای تو بدانچه از بدو آفرینش بود و بدانچه می‌باشد و بجیزی که نبوده است تا زمانی که روز قیامت آشکار شود.....».

از این روایت به دست می‌آید که منظور راوی این است که فاطمه علیها السلام از آنچه از بدو

آفرینش وجود داشته و آنچه وجود نداشته و آنچه تا قیامت وجود دارد و ندارد آگاه بوده است.

در جواب باید بگوئیم: حضرت محمد ﷺ که پیامبر بوده و خداوند به او قرآن نازل نموده و سوره‌ای از قرآن را بنام او نامگذاری نموده و او را خاتم النبیین نام نهاده است و... عالم به ما کان و ما یكون نبوده و از آیه ۱۰۱ سوره توبه بدست می‌آید که پیامبر از منافقان اطرافش و از منافقان مدینه خبر نداشته است. خداوند در آیه ۱۰۱ سوره توبه در این باره می‌فرماید:

﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنْفِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ خُنُّنُ تَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾

یعنی: «در اطراف شما از اعراب منافقانی هستند و از اهل مدینه بر نفاق مانده‌اند تو آن‌ها را نمی‌شناسی ما آن‌ها را می‌شناسیم، بزودی دوبار آنان را عذاب خواهیم نمود، سپس آنان به سوی عذاب بزرگی روانه شوند».

از این آیه به دست می‌آید که رسول اکرم ﷺ از منافقان اطرافش و از منافقان مدینه باخبر نبوده است و آیات در این باره زیاد می‌باشد که برای رعایت اختصار از ذکر آن‌ها خودداری می‌نماییم.

حال چه شده که فاطمه علیها السلام از علم ما کان و ما یكون با خبر بوده؟

در ترجمه جلد دهم بحار الأنوار صفحه ۲۱، از صدوق در کتاب امالی از محمدبن قیس روایت شده که گفت: هرگاه پیامبر خدا از سفری مراجعت می‌کرد اولین کسی را که دیدار می‌نمود فاطمه زهرا بود. وی نزد فاطمه می‌رفت و مدت طولانی نزد او مکث می‌نمود، یک وقت که پیغمبر اعظم اسلام به سفری رفته بود فاطمه اطهر دو خلخال نقره و یک گردنبند و دو گوشواره و پرده‌ای خرید برای موقعی که پدر و شوهرش از سفر بازمی‌گردند. هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ از مسافرت بازگشت نزد فاطمه زهرا رفت، اصحاب همچنان بر در خانه فاطمه ایستاده بودند، نمی‌دانستند توقف کنند یا بازگردند

زیرا از مدت مکث آن حضرت با اطلاع نبودند، ولی رسول اکرم چندان توقفی ننموده و در حالی از پیش فاطمه خارج شد که آثار غضب از صورت مبارکش مشاهده می‌شد و آمد تا نزدیک منبر نشست. فاطمه زهرا دریافت که خشم و ناراحتی پیامبر اعظم بخاطر خلخال و گوشواره و گردنبند و پرده بوده است. فاطمه اطهر گلوبند و گوشواره و خلخال و پرده را به حضور رسول اکرم فرستاد و به آن شخص که آن‌ها را برد فرمود: سلام مرا به پدرم برسان و بگو این‌ها را در راه خدا به مصرف برسان...

این روایت حاکی از این است که فاطمه عالم به ما کان و ما یکون نبوده والا عملی انجام نمی‌داده که باعث خشم پیامبر شود.

و همچنین در صفحه ۱۰۴ همان کتاب آمده است: حضرت موسی بن جعفر می‌فرماید: یکوقت پیغمبر اسلام نزد فاطمه اطهر رفت، چون یک گردنبند در گردن آن بانو دید لذا از او اعراض نمود، وقتی فاطمه زهرا آن گردنبند را باز کرد و کنار نهاد، رسول خدا به وی فرمود: تو از من هستی، اکنون نزد من بیا، سپس شخص سائلی آمد و حضرت زهرا آن گردنبند را به او عطا کرد.

البته ما معتقدیم که حضرت فاطمه علیها السلام بانویی مؤمنه و متقی بوده و از مهاجرین نخستین است که خداوند در آیه ۱۰۰ سوره توبه، از مهاجرین نخستین و انصار تعریف نموده و وعده بهشت به آنان داده است.

و لازم به یادآوری است که حضرت ابوبکر و حضرت عمر و حضرت عثمان رضی الله عنهم نیز از مهاجران نخستین هستند و مشمول آیه ۱۰۰ سوره توبه می‌باشند که وعده بهشت به آنان است.

و همچنین روایات دیگری مبنی بر عالم نبودن فاطمه علیها السلام به ما کان و ما یکون وجود دارد که از ذکر آن‌ها برای رعایت اختصار خودداری می‌نماییم.

از غلوهای دیگری که درباره ایشان نموده‌اند این است که بعد از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام وحی می‌شده و مجموعه وحی‌هایی که به او می‌شده علی رضی الله عنه می‌نوشته و در

نهایت مصحفی شده (بنام مصحف فاطمیه) که علم ما کان و ما یکون در آن است. میرزا محمد تقی لسان الملک سپهر در ناسخ التواریخ جلد ۲ صفحه ۴۱۴ و ۴۱۵، از بصائر الدرجات، از حماد بن عثمان نقل می‌کند که... فرمود: گاهی که رسول خدا به دیگر سرای تحویل داد اندوه و حزن فاطمه را فرا گرفت، که هندسه آن را جز خدای نداند لاجرم خداوند عزوجل فرشته بدو فرستاد تا آن حضرت را در سوگواری پدر تعزیت و تسلیت گفت و با او فراوان حدیث کرد فاطمه خبر فرشته و شکوای سوگواری به امیرالمؤمنین آورد علی فرمود از این پس چون احساس این معنی فرمودی و اصفای (استماع) صوت نمودی مرا آگاهی ده، لا جرم فاطمه هنگام اصفای صوت علی را آگاه ساخت و آن حضرت آنچه فاطمه اصفای می‌نمود مکتوب می‌نمود، چند که مصحفی شد، از پس این حدیث صادق آل محمد فرمود، این مصحف نمودار حلال و حرام نیست بلکه نمودار علم ما یکونست و در کافی و العده نیز این حدیث بدینگونه روایت شده.

در جواب باید گفت: خداوند متعال در قرآن اشاره به صحف ابراهیم و موسی علیهم‌السلام می‌نماید و اگر صحفی نیز قرار بود به فاطمه علیها‌السلام بدهد حتماً بدان اشاره می‌نمود. خداوند در قرآن درباره عیسی علیه‌السلام می‌فرماید به او انجیل دادیم، درباره موسی علیه‌السلام می‌فرماید به او تورات دادیم، درباره داوود علیه‌السلام می‌فرماید به او زبور دادیم در سوره مریم آمده که به یحیی علیه‌السلام فرموده:

﴿يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ...﴾

یعنی: «ای یحیی کتاب را با توانایی بگیر...»

ولی از مصحف فاطمه در قرآن خبری نیست.

حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آخرین پیامبر است و وحی به او ختم شده است. در خطبه ۱۳۲ نهج البلاغه آمده است:

«... أرسله علي حين فترة من الرسل وتنازع من الألسن وختم به الوحي».

یعنی: «... خداوند متعال، محمد را در زمانی فرستاد که مدت‌ها بود پیامبری روی زمین

نیامده بود و مردم به جان یکدیگر افتاده بودند. خداوند با فرستادن محمد ﷺ برنامه پیامبران دیگر را تعقیب کرد و وحی را به او ختم نمود». از این خطبه بدست می‌آید که بعد از حضرت رسول ﷺ به کسی وحی نمی‌شود و روایاتی که می‌گویند به فاطمه علیها السلام وحی می‌شده و مصحفی داشته دروغ است.

قیامت و شفاعت

در کتاب ستارگان درخشان جلد ۲ از انتشارات کتابفروشی اسلامیة در صفحه ۱۱۳ آمده است: باقر آل محمد علیه السلام می فرماید: «حضرت فاطمه زهرا در روز قیامت در کنار جهنم خواهد ایستاد، در آن روز میان دو چشم هر کسی نوشته خواهد شد که مؤمن است یا کافر؟ در آن روز یکی از دوستان اهل بیت را که گناه زیادی کرده باشد به طرف جهنم خواهند برد وقتی که او را نزدیک حضرت زهرا می‌رسانند آن بانو در پیشانی آن شخص می‌خواند که این شخص دوست زهرا و فرزندان اوست در این موقع زهرا می‌گوید: آی خدای من، تو مرا فاطمه نامیدی و وعده فرمودی که دوستان مرا از آتش جهنم نجات دهی وعده تو حق است تو خلف وعده نخواهی کرد. خدای رؤف در جواب می‌فرماید: ای فاطمه، راست گفتی حقا که من تو را فاطمه نامیدم تو و آن افرادی را که دوستان تو و امامانی که از فرزندان بوجود آمده باشند از آتش جهنم نجات داده‌ام وعده من بر حق است و خلف وعده نخواهم کرد. این شخص را از این نظر دستور دادم در جهنم ببرند که تو او را شفاعت کنی و من هم شفاعت تو را در حق او قبول نمایم تا آن قدر و منزلتی که تو نزد من داری بر ملائکه و پیغمبران معلوم شود....»

جواب- این روایت و روایات نظیر این روایت باعث می‌شود که مردم بر گناه نمودن جسور شوند، بدنبال فسق و فجور بروند، هر ظلمی را انجام دهند و گمان نمایند با دوست داشتن فاطمه علیها السلام و اولاد او به جهنم برده نشده و فاطمه آنان را به بهشت می‌برد و به نظر ما یکی از دلایلی که در جامعه ایران ما، دروغ و گناه رواج دارد همین وعده و وعیدهای دروغینی است که در روایات آورده‌اند. خداوند در آیات ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ سوره طه می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمْ مِّن يَّاتِ رَبِّهِمْ جُزْأًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ۚ وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ

الصَّلِحَتِ فَأُولَئِكَ هُمُ الدَّرَجَتُ الْعُلَى ﴿٧٤﴾ جَنَّتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى ﴿٧٥﴾.

یعنی: «به راستی هر آنکه گنهکار بسوی پروردگارش رود برای او جهنمی خواهد بود که در آن نه می میرد و نه زنده می ماند. و هر کس که به پیشگاه پروردگارش با ایمان و اعمال صالح بیاید، پس برای آن‌ها درجات اعلی خواهد بود. بهشت‌های جاویدی که نهرها زیر آن جاریست و در آن‌ها جاوید خواهند بود و این است پاداش هر کس که پاک شد.»

از این آیات بدست می آید که گناه باعث جهنمی شدن می شود و ایمان و عمل صالح و تقوی باعث بهشتی شدن است نه محبت کسی را در دل داشتن.

خداوند در آیات ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ همین سوره (طه) صحنه قیامت را مجسم نموده است و فرموده است:

﴿يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ ۖ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا ﴿١٠٨﴾ يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ﴿١٠٩﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ ۖ عِلْمًا ﴿١١٠﴾ وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ ۖ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ﴿١١١﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ﴿١١٢﴾﴾.

یعنی: «در آن روز همگان از دعوت کننده‌ای (بانگ‌زن محشر) که انحرافی در او نیست پیروی کنند و همه صداها در برابر (عظمت خدای) رحمان به خاموشی گراید و جز صدای آهسته نشنوی. آن روز هیچ شفاعتی نفع نبخشد مگر برای کسی که خدا اجازه داد و راضی شد که سخنی برای او گفته شد. خدا هر آنچه را پیش روی و پشت سر دارند می داند و هیچ علمی به او احاطه ندارد. و تمام چهره‌ها در برابر آن زنده پاینده خاضع شوند و هرکس بار ظلمی بدوش دارد مایوس گردد. و هر کس که اعمالش صالح و مؤمن بوده باشد پس نه از هیچ ظلمی بترسد و نه از هیچ نقصانی.»

در این آیات نیز مشاهده می‌نمایید به ایمان و عمل صالح اشاره نموده است. برخی معتقدند که شفاعتی در قیامت نیست و معنی آیه ﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾. درباره شفاعت در دنیا است و می‌گویند منظور این است که اگر شفاعتی در دنیا برای کسی شده باشد در صورتی در آخرت به او نفع می‌دهد که او در دنیا آنگونه بوده که خداوند از اینکه برایش شفاعت شود راضی باشد. اگر کسی در دنیا برای ما از خداوند طلب آمرزش نماید که طلب آمرزش هم نوعی شفاعت است وقتی در آخرت آن دعا برای ما سودمند خواهد شد که ما در دنیا آنگونه باشیم که خداوند راضی باشد کسی برای ما طلب آمرزش کند. لذا در آیه ۸۰ سوره توبه مشاهده می‌نماییم خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾

یعنی: «(مساوی است اینکه) برای کافران طلب آمرزش نمایی یا نکنی، اگر هفتاد مرتبه نیز برای آنان طلب آمرزش کنی هرگز خدا آنان را نمی‌بخشد این بدین سبب است که آنان به خدا و رسولش کافر شدند و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند». برخی را عقیده بر این است که منظور از شفاعت در آیه ۱۰۹ سوره طه شفاعت در قیامت است ولی نه آنگونه که شیعیان می‌پندارند بلکه در قیامت حاکم مطلق خداوند است و او معین می‌کند که برای چه کسی شفاعت بشود و برای بدکاران شفاعتی نخواهد شد. (و این عقیده در مورد شفاعت مطابق آیات و احادیث صحیح و صریح است). و در هر صورت از این آیاتی که مشاهده نمودید بدست می‌آید که ظالمان و بدکاران در آخرت در جهنم خواهند بود و راه نجات اعمال صالح و تقوی می‌باشد.

از آیه ۱۹ و ۲۰ سوره زمر بدست می‌آید که در قیامت از دست حضرت محمد ﷺ نیز که آخرین برگزیده‌ی خداست برای نجات گناهکاران کاری بر نمی‌آید. خداوند در

آیه ۱۹ و ۲۰ سوره زمر می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ۚ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ هُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَ اللَّهُ لَا تُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ۖ﴾

یعنی: «آیا کسی که فرمان عذاب او ثابت شده آیا تو (می‌توانی) کسی را که در آتش خواهد بود نجات دهی. ولی آنانکه از نافرمانی پروردگارشان ترسیده‌اند غرفه‌هایی دارند که بر فرازش غرفه‌هایی دیگر ساخته شده است از زیر آن نهرها جاری است خداوند وعده نموده است، خداوند وعده‌اش را خلاف نمی‌کند».

از آیه ۱۹ که بصورت استفهام انکاری بیان شده بدست می‌آید که در قیامت حتی از دست آخرین پیامبر خدا نیز کاری برای کسانی که لایق آتش شده‌اند بر نمی‌آید و از آیه ۲۰ بدست می‌آید که نجات از آتش در متقی بودن است.

در آیه ۱۲۳ و ۱۲۴ سوره نساء آمده است:

﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا تَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۚ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَتَتْهُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ۖ﴾

یعنی: «(وعده خدا) بر وفق آرزوی شما و آرزوی اهل کتاب نیست هر کس کار بدی انجام دهد به آن جزا داده می‌شود و جز خداوند یار و مددکاری برای خود نمی‌یابد. و هر کس از مرد یا زن اعمال شایسته انجام دهد در حالیکه مؤمن باشد اینان به بهشت در آیند و به کمترین میزانی ستم نبینند».

و در این باره آیات در قرآن زیاد است که نشان می‌دهد باید از شرک و گناه و ظلم و بدی بپرهیزیم تا جهنمی نشویم و باید مؤمن و متقی و صالح باشیم تا لایق بهشت شویم.

درباره دوستی خویشاوندان پیامبر ﷺ برخی به بخشی از آیه ۲۳ سوره شوری

استناد می‌کنند که فرموده است:

﴿... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ...﴾

یعنی: «... بگو برای تبلیغ از شما مزدی در خواست نمی‌کنم مگر علاقه نزدیکی (به خدا) را...».

و می‌گویند: منظور از خویشاوندان پیامبر، فاطمه و علی و اولاد آنها می‌باشند. در جواب باید بگوییم: اولاً فرض را بر این می‌گذاریم که این برداشت شیعیان از آیه صحیح است کجای آیه گفته است این دوستی کافی است و شما را از عذاب آتش می‌رهاند؟

دیگر اینکه سوره شوری در مکه نازل شده و در آن وقت علی با فاطمه ازدواج نکرده بوده است و از کسانی که شیعیان آنها را خویشاوندان پیامبر می‌دانند جز علی و فاطمه علیهما السلام کسی نبوده است در حالیکه خدیجه علیها السلام همسر پیامبر وجود داشته و حمزه رضی الله عنه و سایر مؤمنین از خویشاوندان پیامبر وجود داشته‌اند. صحیح نیست بگوییم آیه درباره خدیجه و حمزه و سایر خویشاوندان مومن پیامبر نیست و درباره کسانی است که برخی از آنان هنوز بدنیا نیامده‌اند.

دیگر اینکه اگر منظور از «فی القربی» خویشاوندان پیامبر بود باید به لفظ «ذوی القربی» می‌آمد که خویشاوند را معنی می‌دهد و در آیات دیگر به همین لفظ آمده است نه اینکه بصورت «فی القربی» بیاید.

دیگر اینکه «قربی» عام است و در حرف «ی» صحبتی از من وجود ندارد که اختصاص به اقوام و خویشان پیامبر داشته باشد، به عبارتی «یای» متکلم وحده در «قربی» وجود ندارد.

دیگر اینکه در آیه ۲۴ سوره توبه که برخی از مفسرین می‌گویند: آخرین سوره‌ای است که به پیامبر نازل شده است خداوند در مورد دوستی، تکلیف مسلمانان را روشن نموده است و فرموده:

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ

تَحْشُونَ كَسَادَهَا وَمَسْكُنُ تَرْصُونَهَا أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ
فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿١٠٠﴾

یعنی: «بگو: اگر پدرانتان و پسرانتان و برادرانتان و همسرانتان و عشیره‌تان و مال‌هایی که آن‌ها را پس انداز کرده‌اید و تجارتی که از کسادى آن بیم دارید و خانه‌هایی که آن‌ها را دوست دارید، دوست‌داشتنی‌تر است نزد شما از خدا و رسولش و جهاد در راه او (خدا) پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را صادر کند و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند».

از این آیه بدست می‌آید که دوستی خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا باید از هر چیزی در قلب مومن بیشتر باشد و البته جهاد هر نوع کوششی در راه خداست و تنها قتال (جنگ کردن) نیست. و در نتیجه مشاهده می‌نماییم که دوستی‌های دیگر منجمله دوستی مومنان با یکدیگر و یا دوست داشتن خویشان پیامبر در مقابل این دوستی‌ها یعنی دوستی خدا و پیامبرش و جهاد در راه خدا چقدر کم ارزش است.

اگر در زمان رسول خدا ﷺ کسی از مؤمنی از قبیله قریش سؤال می‌نمود تو علی و فاطمه را بیشتر دوست داری یا خدا و رسول و جهاد در راه خدا را، طبق این آیه باید می‌گفت خدا و رسول و جهاد در راه خدا را. و در زمان ما اگر کسی از ما بپرسد که آیا شما علی و فاطمه و اولادشان را بیشتر دوست دارید و یا خدا و رسولش و جهاد در راه خدا را باید طبق این آیه بگوییم خدا و رسولش و جهاد در راه خدا. تازه اینکه دوستی خدا و رسول و جهاد در راه خدا کافی نیست واقعاً باید با مال و جان در راه خدا جهاد نماییم و آگاه نمودن مردم و نجاتشان از شرک و خرافات جهاد در راه خدا بحساب می‌آید. همین کتابی را که بنده می‌نویسم و در نوشتن آن از هیچکس جز خداوند قادر متعال واهمه ندارم و برای رضایت خداوند است نوعی جهاد بحساب می‌آید و امیدوارم مورد قبول خداوند مهربان قرار گیرد.

اگر در زمان رسول الله بعد از آیه ۲۴ سوره توبه از صحابه پیامبر منجمله ابوبکر و عمر

و عثمان و از زنان پیامبر و از دو دختر پیامبر سؤال می‌شد که شما علی و فاطمه و اولاد او را بیشتر دوست دارید و یا خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا را باید طبق این آیه می‌گفتند خدا و رسول و جهاد در راه خدا را.

ما هم علی و فاطمه و اولادشان را دوست داریم زیرا مؤمنان باید مؤمنان دیگر را دوست داشته باشند ولی خدا و رسول و جهاد در راه خدا را از علی و فاطمه و اولادشان بیشتر دوست داریم.

و خدا را از رسولش و جهاد در راهش بیشتر دوست داریم. در آیه ۱۶۵ سوره بقره آمده است:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾

مشاهده می‌نمائیم در بخشی از این آیه فرموده:

﴿... وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ...﴾

یعنی: «مؤمنان در دوستی خدا قوی‌ترند...».

و بدین معنی است که خدا را از هر چیز و هر کس بیشتر دوست دارند و آیه ﴿... قُلْ

لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ...﴾.

با آیه ۲۴ سوره توبه بیشتر تناسب دارد زیرا معنی آیه این است که: بگو از شما برای تبلیغ مزدی تقاضا نمی‌کنم مگر علاقه نزدیکی (به خدا) را.

باز گردیم به شفاعت در قیامت، خداوند در آیات ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ سوره القارعه فرموده است:

﴿فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ ﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ﴾ ﴿وَأَمَّا مَن خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ ﴿فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ﴾ ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ﴾ ﴿نَارُ حَامِيَةٍ﴾

یعنی: «(در قیامت) هر کس کفه‌های (نیکی‌های) او سنگین باشد. برخوردار از زندگی

پسندیده خواهد شد. و اما هر کس که کفه‌های (نیکی‌های) او سبک باشد. پس بازگشت او هاویه خواهد بود. و تو چه می‌دانی آن (هاویه) چیست. آتش زبانه کشیده است». این آیات نیز مؤید این است که در قیامت تقوی و ایمان و اعمال صالح باعث نجات است نه محبت کسی را در دل داشتن.

آیات دیگری نیز وجود دارد که نشانگر این است که در قیامت ایمان و تقوی و عمل صالح باعث نجات می‌شود که برای رعایت اختصار از ذکر آن آیات خودداری می‌نمایم.

توسل جستن به فاطمه (علیها السلام)

یکی از شرک و بدعت‌هایی را که در کتب شیعه آورده‌اند توسل جستن به فاطمه علیها السلام است. در جامعه ما، مشاهده می‌شود که برخی از شیعیان در برخی از دعاهايشان متوسل به ائمه خود می‌شوند.

دعای توسل، ندبه، فرج، نمونه‌هایی از این توسلات است. و در محک قرآنی این توسلات شرک محسوب می‌شود و شرک از بزرگترین گناهان است تا حدی که اگر کسی در دنیا از شرک دست بر ندارد و توبه نکند خداوند گناه شرکش را در آخرت نمی‌آمرزد. و وعده آتش به او داده است.

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کیفیت دعا نمودن را به ما تعلیم داده است و تمام دعا‌های قرآن ارتباط مستقیم بنده با پروردگار است.

در قبل از زمان حضرت محمد ﷺ پیامبرانی وجود داشتند که در زمان ایشان هیچکدام وجود نداشتند و در قرن‌ها قبل از زمان ایشان از دنیا رفته بودند. شما حتی یک آیه در قرآن نمی‌یابید که در آن گفته شده باشد به پیامبران قبل از محمد ﷺ متوسل شوید. یک آیه در قرآن پیدا نمی‌کنید که در آن گفته باشد به ابراهیم، موسی، عیسی، و سایر انبیاء علیهم السلام متوسل شوید و آنان را واسطه بین خود و خدا بدانید. بلکه دعا‌هایی که در قرآن به ما تعلیم داده شده است همگی تماس مستقیم با خدا می‌باشد.

اگر ما در زمان انبیاء بودیم و آن‌ها زنده بودند و آن‌ها را می‌دیدیم و از آنان می‌خواستیم برای ما از خداوند طلب آمرزش کنند و یا به عبارتی متوسل به آنان می‌شدیم اشکال نداشت ولی اکنون که آنان وجود ندارند، اگر ما متوسل به مجسمه ساخته شده به شکل آنان و یا متوسل به قبرشان شویم شرک خواهد بود.

در سفر هند مشاهده نمودم در کنار بتخانه قبری بود و بت پرستان اعمال و آدابی را که با بت‌ها انجام می‌دادند عیناً همان آداب و اعمال را برای صاحب قبر انجام می‌دادند.

در وسائل الشیعه «کتاب الصلاة»، ابواب «احکام المساکن» از امام صادق روایت نموده که گفت: «قال أمير المؤمنين: بعثني رسول الله ﷺ في هدم القبور وكسر الصور». یعنی: «علی گفت: رسول خدا مرا مامور نمود در خراب کردن قبرها و شکستن بت‌ها».

همچنین بدنبال این روایت آمده است: «... عن أبي عبد الله قال: قال أمير المؤمنين ﷺ: بعثني رسول الله (صلى الله عليه وآله) إلى المدينة فقال: لا تدع صورة إلا محوتها ولا قبرا إلا سويته...».

یعنی: «...از امام صادق که گفت: امیرالمومنین گفت: مرا رسول خدا مامور نمود بسوی مدینه پس گفت صورتی را باقی مگذار مگر اینکه آن را محو نمایی و قبری را باقی مگذار مگر اینکه آن را با خاک مساوی کنی...».

اگر دقت کنیم مشاهده می‌نمائیم در این روایات قبر در کنار بت ذکر شده است و در آن زمانها قبرها بت شده بودند و حضرت علی بدستور حضرت محمد ﷺ مامور می‌شود آن‌ها را ویران نماید و با خاک یکسان نماید. همچنین در وسائل الشیعه «ابواب مکان المصلی» آورده‌اند:

«... عن أبي عبد الله ﷺ: أن رسول الله نهى أن يصلى على قبره أو يقعد عليه أو يبنى عليه». یعنی: «... رسول خدا نهی نمود از اینکه (بعد از مرگش) بر قبرش نماز بخوانند یا بر آن بنشینند یا بر آن بنا کنند».

و همچنین در وسائل الشیعه ابواب «احکام المساکن» از ابی عبدالله نقل فرموده: «... عن أبي عبد الله ﷺ قال: لا تبنوا على القبور ولا تصوروا سُقُوفَ الْبُيُوتِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَرِهَ ذَلِكَ». یعنی: «... ابی عبدالله (امام صادق) فرمود: «بر قبرها بنا نکنید و سقف خانه‌ها را تصویر نکشید، زیرا این چیزها را رسول خدا خوش نداشت».

در صحیح البخاری «کتاب الصلاة» آورده‌اند:

«... عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ، أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ، وَأُمَّ سَلَمَةَ ذَكَرَتَا كَنِيسَةً رَأَيْنَهَا بِالْحَبَشَةِ فِيهَا تَصَاوِيرُ،

فَذَكَرْنَا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «إِنَّ أَوْلَيْكَ إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَمَاتَ، بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوِّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ، فَأُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

یعنی: «... از عایشه نقل شده است که ام حبیبه و ام سلمه یاد نمودند از کنیسه‌ای که در حبشه دیده بودند که در آن تصاویری بود. پس آن را برای پیامبر ﷺ یاد نمودند، پیامبر فرمود: آنان قومی هستند که هرگاه بنده صالحی در میانشان فوت کند بر قبرش مسجدی بنا می‌کنند و آن صورت‌ها را تصویر می‌نمایند. آنان بدترین مخلوقات نزد خدا در قیامت هستند».

در مسند زید بن علی بن الحسین در چگونگی غسل دادن پیامبر ﷺ آمده است: «حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اخْتَلَفَ أَصْحَابُهُ أَيْنَ يُدْفَنُ، فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ شِئْتُمْ حَدِّثْكُمْ، فَقَالُوا حَدِّثْنَا، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى كَمَا اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ إِنَّهُ لَمْ يُقْبَضْ نَبِيٌّ إِلَّا دُفِنَ مَكَانَهُ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ...».

یعنی: «(از علی علیه السلام نقل شده که) گفت: هنگامیکه رسول خدا ﷺ رحلت نمود، اصحاب اختلاف کردند که در کجا دفن شود؟ آنگاه علی گفت: اگر بخواهید برای شما نقل می‌کنم، گفتند: بگو، گفت: از رسول خدا شنیدم که می‌گفت: خدا یهود و نصاری را لعنت نمود که قبور انبیائشان را مساجد قرار دادند هیچ پیغمبری از دنیا نرفت مگر اینکه در همان مکان که از دنیا رفته بود دفن شد».

رسول خدا ﷺ در همان مکانی که رحلت نمود دفن شد یعنی در حجره عایشه رضی الله عنها او را دفن نمودند و تا عایشه زنده بود یعنی پنجاه سال هیچکس نیامد درب حجره او که در را باز کن می‌خواهیم قبر رسول خدا را زیارت کنیم. این بدعتها در قرن‌های بعد بتدریج پیدا گردید چون مسلمین با فرقه‌های مختلف از یهود و نصاری و گبران و مجوسان و بودائی‌ان تماس گرفتند و در ممالک آنان مقابر فراعنه و شاهان از قبیل کورش و داریوش و اهرام مصر را دیدند، این کارها میانشان رواج گرفت و بنام بزرگان و شاهزادگان قبور زیاد شد منجمله قبر شاهزاده حمزه، شاهزاده جعفر، شاهزاده جلال

الدین، شاهزاده عبدالعظیم و غیره و متولیان و خدامان هم برای نفع خود هر چه توانستند به این کارها تشویق نمودند و یک زیارت را بهتر از صد حج و یا هزار حج جلوه دادند و زیارتنامه نوشتند. در حالیکه در قرآن حتی یک آیه وجود ندارد که در آن، مؤمنین را تشویق به زیارت نمودن قبور نموده باشد.

روایت ساخته‌اند مبنی بر اینکه هر کس قبر فاطمه معصومه را در قم زیارت کند بهشت بر او واجب می‌شود و این روایت باعث می‌شود که مردم بدنبال اعمال صالح و دوری نمودن از گناه نباشند هزاران فسق و فجور انجام دهند بعد مسافرتی به قم نمایند و به زیارت روند و گمان نمایند بهشتی شده‌اند و در آخرت به بهشت برده خواهند شد.

می‌دانیم در زمان حضرت محمد ﷺ هیچ یک از انبیای قبل از او زنده نبودند بلکه صدها سال قبل از دنیا رفته بودند و قبوری داشتند مانند قبر پدر امت اسلام ابراهیم علیهِ السلام، که در شهر الخلیل است، شما بابت نمونه حتی یک آیه در قرآن پیدا نمی‌کنید که در آن گفته شده باشد بروید و قبر انبیاء را زیارت نمائید. بلکه در آیات قرآن مؤمنین تشویق شده‌اند که در زمین گردش نمایند و آثار باقی مانده از ستمگران را مشاهده نمایند و عبرت گیرند و همچنین در زمین سیر کنند و درباره آغاز خلقت تفکر کنند. همچنین امر شده‌اند که اگر مستطیع شدند به حج خانه خدا بروند و سوره‌ای بنام حج در قرآن است ولی هیچ آیه‌ای نیست که در آن به مؤمنین گفته شده باشد که به زیارت قبور بروید. پیامبران و شهداء و صالحین، بعد از مرگشان جسدشان در قبر گذاشته شده است و خداوند در آیه ۲۲ سوره فاطر فرموده است:

﴿...إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ ۖ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ ۚ﴾

یعنی: «... خداوند هر کس را که بخواهد می‌شنواند و تو کسانی را که در قبرها هستند نمی‌توانی بشنوانی.»

حضرت محمد ﷺ که آخرین پیامبر است در زمان حیاتش طبق همین آیه (۲۲ سوره فاطر) قادر نبوده کسانی را که در قبرها هستند بشنواند و انبیای قبل از ایشان همگی رحلت

نموده بودند و جسدشان در قبرهایشان بوده و همچنین شهداء در زمان پیامبر بعد از شهادتشان در قبر گذاشته شده بودند و پیغمبر قادر نبوده آنان را بشنوند، اگر هم در قبر گذاشته نمی‌شدند باز قادر به شنویدن آنان نبوده است. در خطبه ۲۲۳ نهج البلاغه، درباره اهل قبور آمده است: «... أَصَبَحَتْ مَسَاكِينُهُمْ أَجْدَاثًا، وَأَمْوَالُهُمْ مِيرَاثًا. لَا يَعْرِفُونَ مَنْ أَتَاهُمْ، وَلَا يَخْفَلُونَ مَنْ بَكَاهُمْ، وَلَا يُجِيبُونَ مَنْ دَعَاهُمْ...».

یعنی: «... (اهل قبور) خانه‌هایشان قبرهایشان شد و اموال آنان تقسیم گردید، کسی را که بر سر گورشان آید نمی‌شناسند و به کسی که بر ایشان گریه کند توجه ندارند و هر کس ایشان را صدا بزند جواب ندهند...».

و در خطبه ۱۱۰ نهج البلاغه درباره اهل قبور آمده است: «... فَهُمْ جِرَّةٌ لَا يُجِيبُونَ دَاعِيًا، وَلَا يَمْنَعُونَ ضَيْمًا، وَلَا يُبَالُونَ مُنْدَبَةً، إِنْ جِدُوا لَمْ يَفْرَحُوا، وَإِنْ قُحِطُوا لَمْ يَقْنَطُوا، جَمِيعٌ وَهُمْ أَحَادٌ، وَجِرَّةٌ وَهُمْ أَبْعَادٌ، مُتَدَانُونَ لَا يَتَزَاوَرُونَ».

یعنی: «... (اهل قبور) همسایگانی هستند که هرگاه آنان را ندا کنند جواب ندهند و ظلم و ستمی را جلوگیری نمایند و به نوحه سرایی متوجه نشوند. اگر در حق ایشان نیکی شود شاد نگردند و اگر قحطی شود یاس ندارند اطراف یکدیگرند ولی تنها هستند و همسایه‌اند در حالیکه از هم دورند، با اینکه نزدیکند به دیدار هم نروند».

خداوند تبارک و تعالی در آیات ۵ و ۶ سوره احقاف فرموده:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كُفَرِينَ ﴿٦﴾.

یعنی: «و چه کسی گمراه‌تر است از کسی که افرادی را به فریاد بخواند که اگر تا روز قیامت هم آن‌ها را صدا بزند پاسخ نمی‌گویند و غافل از فریاد فریاد زدگانند. و چون مردم محشور گردند دشمن آنان (مشرکین) باشند و به عبادتشان انکار ورزند».

و نوع دیگری از شرک که در جامعه ایران ما وجود دارد، توسل به غیر خدا است. گاهی شنیده می‌شود برخی از افراد در هنگام ناراحتی فاطمه زهرا، حضرت عباس، امام

رضا و... را به فریاد می‌طلبند، در حالیکه از آیه ۶۵ سوره عنکبوت و برخی دیگر از آیات قرآن بدست می‌آید که مشرکان مکه با اینکه مشرک بودند در هنگام سختی و ناراحتی، خدا را ندا می‌نمودند. در این باره در آیه ۶۵ سوره عنکبوت آمده است:

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا خَجَّوْهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾

یعنی: «هنگامیکه در کشتی سوار شوند خدا را خالصانه می‌خوانند ولی هنگامیکه به سوی خشکی آنان را رساند شرک ورزند».

یکی از مؤمنین می‌گفت، مشرکان در زمان رسول خدا ﷺ از برخی از مؤمنان در زمان ما در هنگام سختی‌ها خداشناس‌تر بودند آنان در هنگام ترس خدا را خالصانه می‌خواندند ولی برخی از مؤمنین در زمان ما به هنگام ترس به گمان خود به فاطمه زهرا، حضرت عباس، عبدالقادر گیلانی و... متوسل می‌شوند.

حال ممکن است گفته شود مگر در قرآن نیامده که بسوی خدا وسیله‌ای بجوئید؟ جواب این است که باید بینیم وسیله چیست؟ مفسرین و لغویین «وسیله» را به معنی «ما يتوسل به من الطاعات والعلم» یعنی: «آنچه از طاعات و علم که به آن‌ها توسل جویند» معنی کرده‌اند.

و در خطبه ۱۰۹ نهج‌البلاغه در تعریف «وسیله» آمده است:

«إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذِرْوَةُ الْإِسْلَامِ، وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جَنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ، وَحَجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْحَضَانِ الذَّنْبَ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ وَمَنْسَأَةٌ فِي الْأَجَلِ، وَصَدَقَةُ السَّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ، وَصَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ...»

یعنی: «همانا بهترین چیزی که درخواست کنندگان از خداوند عزیز به آن توسل جویند، ایمان به خدا و به رسول او و جهاد در راه خداست که موجب عظمت اسلام است و کلمه اخلاص (لا اله الا الله) که امری است فطری. و بپا داشتن نماز که علامت دین است و

پرداختن زکات که فریضه‌ای است واجب و روزه ماه رمضان که وسیله‌ای است برای جلوگیری از عذاب الهی و حج و عمره که فقر را ریشه کن می‌سازد و گناه را می‌شوید و صله رحم که مال را زیاد می‌کند و مرگ را به تأخیر می‌اندازد و صدقه پنهان که خطایا را می‌پوشاند و صدقه آشکار که مرگ بد را دفع می‌کند».

در این خطبه مشاهده می‌نمائیم که وسیله‌ها را ذکر می‌نماید و تمام این وسیله‌ها چیزی است که خداوند در قرآن به آن امر فرموده است. ولی بت پرستی و قبرپرستی و آلهه گرفتن که وسیله نیست بلکه شرک است.

بت پرستان نیز به گمان خود بت‌ها را وسیله می‌دانستند. در این باره در آیه ۳ سوره زمر آمده است:

﴿... مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ...﴾

یعنی: «... (بت پرستان می‌گفتند) ما این‌ها را عبادت نمی‌کنیم جز اینکه ما را به خدا نزدیک می‌سازند...».

و خداوند در آخر همین آیه می‌فرماید:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾

یعنی: «... خداوند این کسانی را که دروغ پرداز ناسپاس هستند، هدایت نمی‌کند».

و همچنین در آیه ۱۸ سوره یونس می‌فرماید:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُنَا عِنْدَ اللَّهِ ۖ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ۚ سُبْحَنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

یعنی: «به غیر از خدا می‌پرستند آنچه را که نه ضرری برای آنان می‌تواند داشته باشد و نه نفعی را، و می‌گویند این‌ها شفیعان ما نزد خدا هستند، بگو آیا خدا را آگاه می‌کنید به چیزی که در آسمانها و زمین از آن آگاهی ندارد، خداوند منزّه است و برتر است از

آنچه به او شرک می‌آورند».

نکته دیگر اینکه، آن کس که در همه جا هست و با همه افراد و اشیاء است، و هر کس او را در هر جا صدا بزند صدایش را می‌شنود و همه چیز و همه کس را می‌بیند و به نیت‌های دلها آگاه است فقط خداست و غیر از او کسی این صفات را ندارد حال اگر کسی معتقد باشد که انبیاء و شهدا نیز در همه جا حضور دارند و هر کس آنها را صدا بزند صدایش را می‌شنوند و او را می‌بینند، برای این صفات خدا شریک قایل شده و مشرک می‌باشد.

خداوند در آیه ۴ سوره حدید درباره این صفتش می‌فرماید:

﴿... وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾

یعنی: «... و او (الله) با شماست هر جا که باشید و الله به آنچه انجام می‌دهید بیناست».

در خطبه ۴۶ نهج البلاغه از قول علی علیه السلام آورده‌اند که به هنگام رفتن به سوی اهل شام به خداوند عرض می‌نماید:

«... اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَأَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، وَلَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ، لِأَنَّ الْمُسْتَخْلَفَ لَا يَكُونُ مُسْتَصْحَبًا، وَالْمُسْتَصْحَبُ لَا يَكُونُ مُسْتَخْلَفًا».

یعنی: «پروردگارا، تو همراه من در سفر هستی و جانشین من در خانه و این صفت در غیر از تو جمع نمی‌شود زیرا کسی که جانشین باشد همراه نیست و کسی که همراه باشد جانشین نیست».

و نکته دیگر اینکه، انبیاء و شهداء اکنون مرده‌اند و در بهشت برزخی روحشان زنده است و غافل از دنیای ما می‌باشند.

از آیه ۲۶ سوره یس بدست می‌آید که کسی که شهید می‌شود روحش در بهشت برزخی قرار می‌گیرد، زیرا در آیه ۲۶ و ۲۷ سوره یس آمده است:

﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَلَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾

یعنی: «(به حبیب نجار بعد از شهادتش) گفته شد: داخل بهشت شو. گفت: ای کاش قوم من می دانستند. در مقابل چه چیزی پروردگارم مرا آمرزید و مرا از اکرام شونده‌گان قرار داد».

و همچنین در آیه ۱۱۷ سوره مائده نیز به غفلت (عیسی علیه السلام) از دنیای ما در بعد از رحلتش اشاره می نماید و می فرماید:

﴿... وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾

یعنی: «... (عیسی در قیامت خواهد گفت) و بودم بر آنها شاهد، مادامی که در میان آنها بودم پس از هنگامیکه مرا میراندی تو بر آنها مراقبی و تو بر هر چیزی شاهدی». از این آیه نیز بدست می آید که عیسی علیه السلام بعد از رحلتش از امتش با خبر نیست. در آیه ۱۰۹ سوره مائده آمده است:

﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ﴾

یعنی: «روزی که الله، پیامبران را جمع می کند پس از آنان می پرسد چه مقدار مورد اجابت قرار گرفتید خواهند گفت: نمی دانیم، خدایا تنها تو هستی دانای غیب‌ها». و آیات بیشتری در قرآن درباره بی خبری انبیاء از دنیای ما وجود دارد که برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می نمائیم.

همانگونه که گفته شد مشرکان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در سختی‌ها به فطرت «خداپرستی‌شان نزدیک شده و خدا را خالصانه ندا می نمودند. حال اگر برای ما ناراحتی پیش آید مثلاً در معرض غرق شدن قرار بگیریم هیچ نجات غریق‌ی نیز نباشد آیا باید خدا را ندا نمائیم یا فاطمه را؟ باید خدا را ندا نمائیم، خدا را که در همه جا حضور دارد و قادر است و ما را خلق کرده است و خالق آسمان‌ها و زمین است و از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است و از همه کس به ما مهربان‌تر است و در قرآن از ما خواسته که او را به فریاد بطلبیم. کسی که به گمان خود فاطمه را ندا نماید، صفت حضور خدا در هر مکان

را در ذهن خودش به فاطمه داده و او را حاضر و ناظر در همه جا دانسته است و او را بینا و شنوای دعا دانسته است و برای خداوند در این صفات که مخصوص خود اوست شریک قرار داده، و در ذهن، الهی که به تصور خود فاطمه زهرا باشد برای خود ساخته است و آیات بسیاری در قرآن در مبارزه با همین الهه‌های ذهنی مشرکان آمده است. در آیه ۶۲ سوره نمل می‌فرماید:

﴿أَمِنْ تُحِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَأَلِلُّهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾

یعنی: «چه کسی دعای شخص درمانده را، چون او را ندا نماید اجابت می‌کند و سختی را بر می‌دارد و شما را جانشینان زمین می‌سازد، آیا با الله، الهی هست اندکی پند می‌پذیرید.»

از این آیه که بصورت استفهام انکاری بیان شده است. بدست می‌آید که الهی با الله وجود ندارد و یکی از معانی لا اله الا الله، همین معنی می‌باشد.

همانگونه که در مقدمه عرض شد پیروان عیسی علیه السلام به عیسی و مادرش مریم علیها السلام متوسل می‌شدند، در این باره خداوند در آیات ۱۱۶ و ۱۱۷ سوره مائده می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُتَى إِلَهِينَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَنَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾﴾

یعنی: «و چون خداوند فرماید: ای عیسی بن مریم، آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را دو اله به جای الله گیرید؟ گوید: تو را به پاکی یاد می‌کنم، مرا سزاوار نیست چیزی بگویم که سزاوار من نیست. اگر آن را گفته باشم بی‌گمان آن را دانسته‌ای آنچه را

که در ذات من است می‌دانی و آنچه را که در ذات توست نمی‌دانم همانا تویی آن دانای غیب‌ها. به آنان مگر آنچه را که مرا به آن فرمان داده بودی نگفتم. (گفته‌ام) که عبادت کنید الله را که پروردگار من و پروردگار شماست و تا زمانی که در میان‌شان بودم بر آنان شاهد بودم آنگاه چون مرا برگرفتی خودت بر آنان نگهبان بودی و تو بر هر چیزی شاهدی».

از این آیه بدست می‌آید که مسیحیان عیسی و مریم علیهم‌السلام را دو اله دانسته‌اند و همچنین در آیه مشاهده نمودید که از بی‌خبری عیسی علیه‌السلام از دنیای ما در بعد از مرگش سخن به میان آمده است و همچنین از آگاه نبودن عیسی و مادرش از غیب‌ها. اگر در آیات ۶۲ تا ۶۵ سوره نمل که نفی اله‌ها است دقت نماییم مشاهده می‌کنیم بعد از اینکه در آیات ۶۲ تا ۶۴، اله‌ها را رد می‌کند در آیه ۶۵ می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾.

یعنی: «بگو هر کس در آسمان‌ها و زمین است غیب نمی‌داند، جز خدا، و نمی‌دانند که چه زمانی برانگیخته می‌شوند».

پس، آنکه در همه جا حضور دارد و عالم به غیب است خدا می‌باشد و الهی جز او وجود ندارد.

خداوند در آیات ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲ سوره نحل می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُوبُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ﴾ (۱۹) **وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ** (۲۰) **أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ** (۲۱) **إِلَهُكُمْ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ** (۲۲).

یعنی: «و خداوند آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌کنید می‌داند. و آنان را که به جای خدا ندا می‌کنند چیزی نمی‌آفرینند و خودشان آفریده شده‌اند. مردگانند، نه زندگان و در نمی‌یابند که چه زمانی برانگیخته می‌شوند. اله شما اله یگانه است پس

کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند دل‌هایشان حق ناشناس و خودشان مستکبرند». این آیات نیز علم خدا را به پنهان و آشکار بیان می‌دارد و همچنین غفلت اله‌ها را نشان می‌دهد. خداوند در آیه ۲۱۳ سوره شعراء می‌فرماید:

﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذِّبِينَ﴾

یعنی: «پس، با الله، اله دیگری را مخوان که (اگر چنین کنی) از عذاب شدگان خواهی بود».

خداوند در آیه ۲۰ سوره جن می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾

یعنی: «بگو این است و جز این نیست که فقط پروردگارم را (به نیایش) می‌خوانم و احدی را شریک او قرار نمی‌دهم».

خداوند در آیه ۴۰ و ۴۱ سوره انعام می‌فرماید:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾

﴿بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ﴾

یعنی: «بگو: چه می‌بینید، اگر عذاب خدا به شما برسد و یا قیامت شما را دریابد، اگر راستگویید، آیا غیر خدا را می‌خوانید. (نه) بلکه فقط او را (به فریاد) می‌خوانید و اگر بخواهد آنچه را که آن را می‌طلبید دور می‌کند و آنچه را شریک قرار داده بودید فراموش می‌کنید».

خداوند در آیه ۶۵ سوره غافر می‌فرماید:

﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۚ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

یعنی: «اوست زنده، الهی جز او نیست، پس او را با پرستشی خالصانه بخوانید، حمد برای الله است که پروردگار جهانیان است».

و آیات بسیاری در این زمینه وجود دارد که برای رعایت اختصار از ذکر آنها

خودداری می‌نمائیم.

ربّانی

۱۳۸۸ / ۵ / ۵